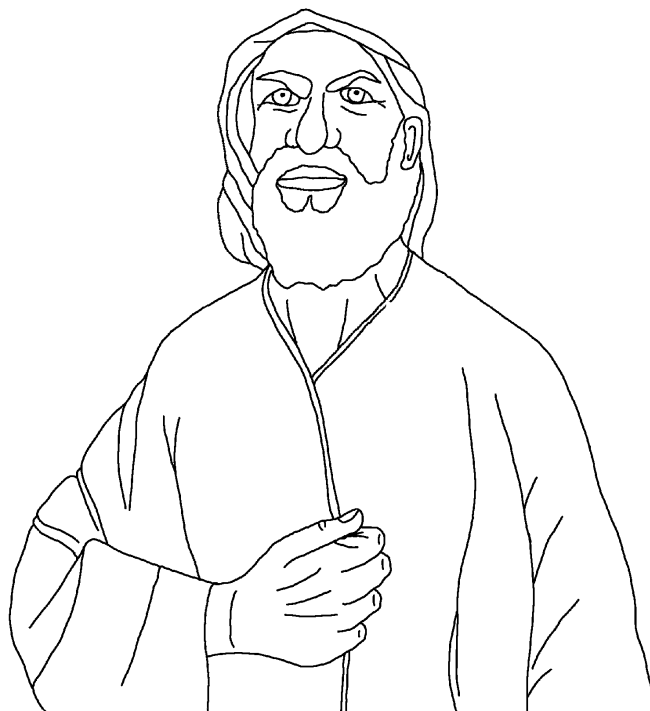


کتاب مقدس برای کودکان  
تقدیم می‌کند

و عده خدا به  
ابراهیم



سال‌ها پس از طوفان  
نوح مردم روی زمین  
نقشه‌ای کشیدند. آنها با  
خود گفتند:

نویسنده: Edward Hughes  
طراحی تصاویر: Byron Unger; Lazarus  
Alastair Paterson  
بازگویی از: M. Maillot; Tammy S.  
مترجم: Nahid Sepehri  
ناشر: Bible for Children  
[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

BFC  
PO Box 3  
Winnipeg, MB R3C 2G1  
Canada

©2022 Bible for Children, Inc.  
حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ  
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

"ما یک شهر بزرگ خواهیم ساخت، با برجی که سرش به آسمان برسد. بیایید همیشه با هم زندگی کنیم." آنها همه باهم به یک زبان صحبت می‌کردند.



3

خدا می‌خواست که مردم در سرتاسر زمینی که او ساخته است زندگی کنند. بنابراین کار عجیبی کرد. ناگهان، مردم گروه گروه به زبان دیگری صحبت کردند. خدا به آنها زبان‌های جدیدی داد.



4

آن کسانی که زبانی مشترک داشتند به جایهای دیگر نقل مکان کردند. احتمالاً آنها از این که دیگران زبان آنها را نمی‌فهمیدند ترسیده بودند.



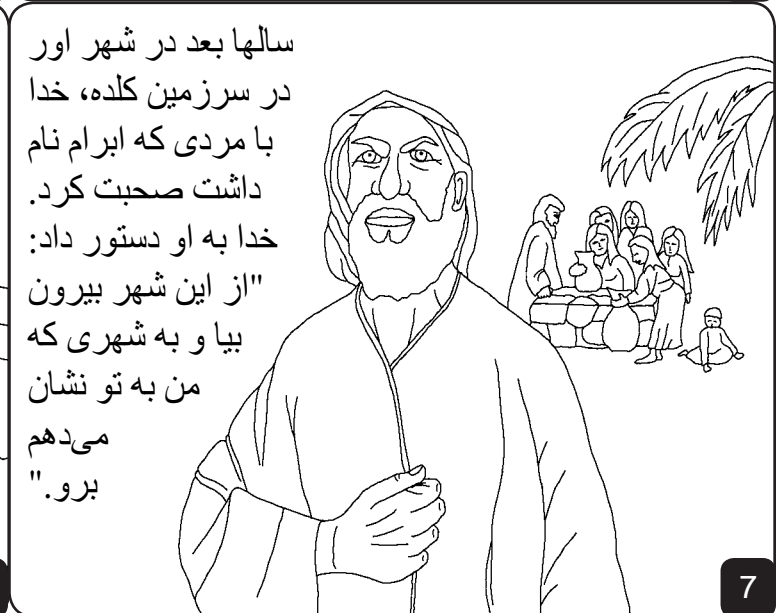
5

به این ترتیب، خدا انسانها را در کشورهای مختلف پراکنده کرد. سرزمینی که آنها ابتدا در آن زندگی می‌کردند "بابل" نام داشت که معنی آن "سردرگمی" است.



6

سالها بعد در شهر اور در سرزمین کلد، خدا با مردی که ابرام نام داشت صحبت کرد. خدا به او دستور داد: "از این شهر بیرون بیا و به شهری که من به تو نشان می‌دهم برو."



7

ابرام از خدا اطاعت کرد. خدا او را به سرزمین کنعان برد. همسر او سارای و برادرزاده‌اش لوط نیز همراه ابرام رفتند.



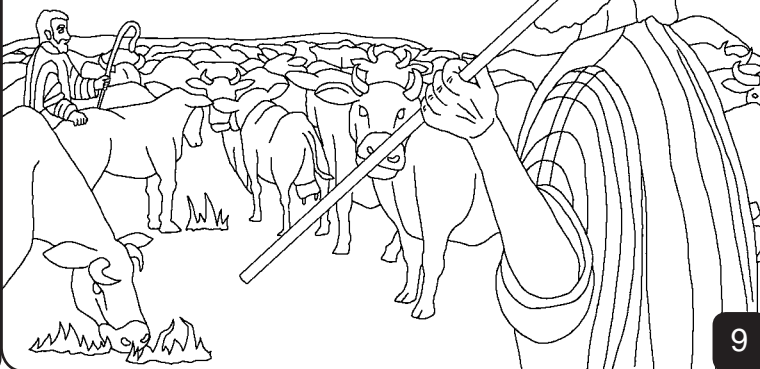
8

چوپانان لوط با چوپانان ابرام دعوا می‌کردند. ابرام به لوط گفت: "بین چوپانان ما نباید اختلافی باشد. بیا از هم جدا شویم. تو هر قسمت از زمین را که می‌خواهی انتخاب کن."



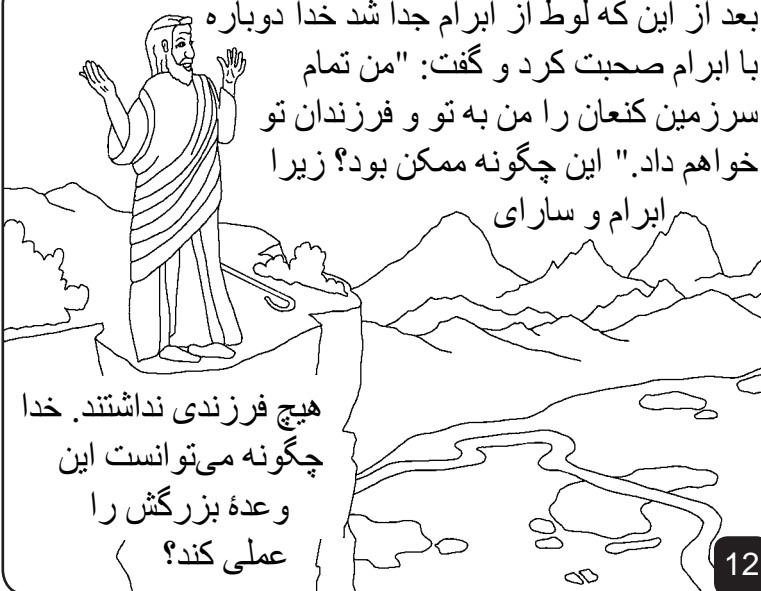
10

در کنعان، ابرام و لوط بسیار ثروتمند شدند. آنها دارای گله‌های بزرگی شدند به طوری که چراگاه به اندازه کافی برای گله‌های آنها نبود.



9

بعد از این که لوط از ابرام جدا شد خدا دوباره با ابرام صحبت کرد و گفت: "من تمام سرزمین کنعان را من به تو و فرزندان تو خواهم داد." این چگونه ممکن بود؟ زیرا ابرام و سارای



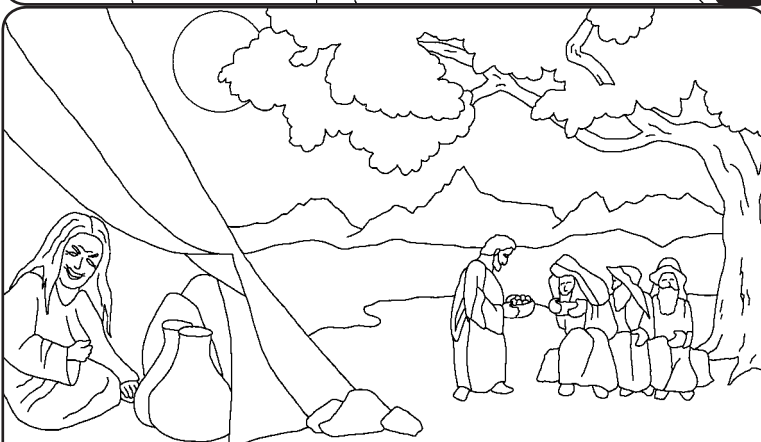
هیچ فرزندی نداشتند. خدا چگونه می‌توانست این وعده بزرگش را عملی کند؟

12

لوط دشت سرسبزی را برگزید که دارای شهرها و روستاهای زیادی نیز بود. ولی مردم این شهرها و روستاها خیلی شریر و گناهکار بودند.



11



در آن هنگام سارای نود ساله بود. خدا به ابرام گفت که اسم تو بعد از این ابراهیم خواهد بود یعنی 'پدر امّتها' و سارای 'سارا' نامیده خواهد شد یعنی 'شاهزاده'.

14



روزی سه مرد از طرف خدا به ملاقات ابرام و سارای آمدند. آنها گفتند: "شما زودی بچه‌دار خواهید شد." سارای از شنیدن این پیغام خنده‌اش گرفت و آن پیغام را باور نکرد.

13

وقتی لوط هشدار خدا را شنید آن را باور کرد ولی دامادهای او نخواستند که از شهر سدوم بیرون بیایند. چقدر تلخ بود! آنها به سخنان خدا ایمان نیاوردند.



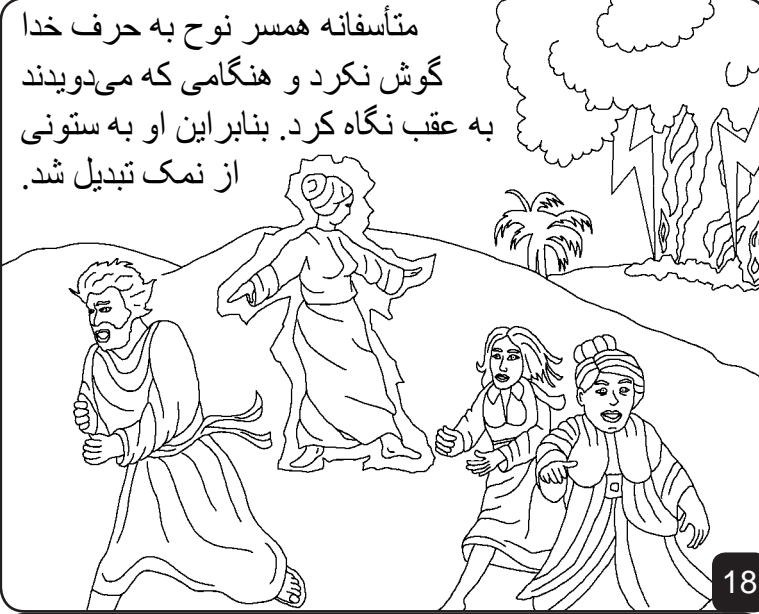
16

خدا همچنین به ابراهیم گفت که او می‌خواهد دو شهر گناهکار سدوم و غموره را از بین ببرد. لوط برادر زاده ابراهیم به همراه خانواده‌اش در شهر سدوم زندگی می‌کرد.



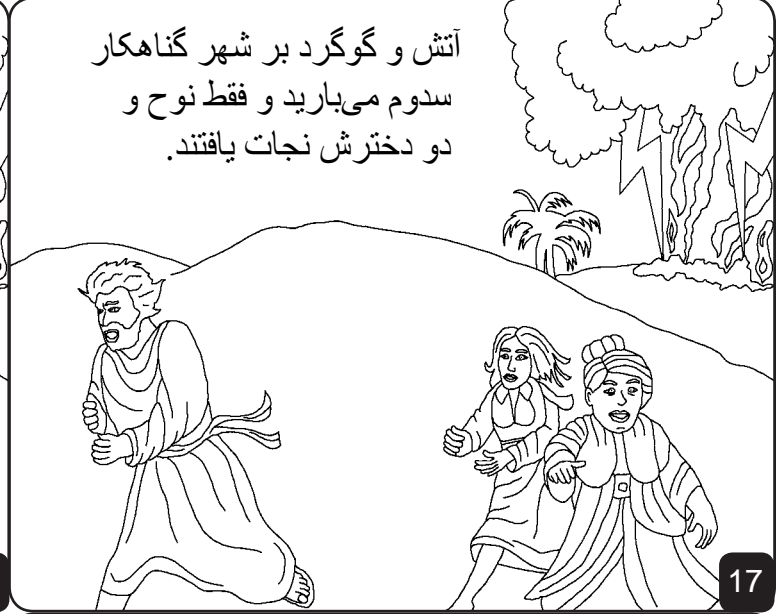
15

متأسفانه همسر نوح به حرف خدا گوش نکرد و هنگامی که می‌دیدند به عقب نگاه کرد. بنابراین او به ستونی از نمک تبدیل شد.



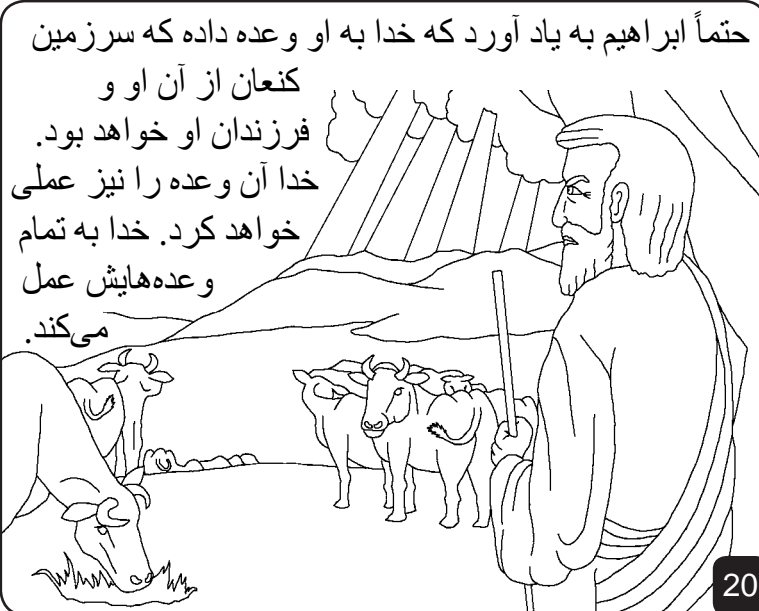
18

آتش و گوگرد بر شهر گناهکار سدوم می‌بارید و فقط نوح و دو دخترش نجات یافتند.



17

حتماً ابراهیم به یاد آورد که خدا به او وعده داده که سرزمین کنعان از آن او و فرزندان او خواهد بود. خدا آن وعده را نیز عملی خواهد کرد. خدا به تمام وعده‌هایش عمل می‌کند.

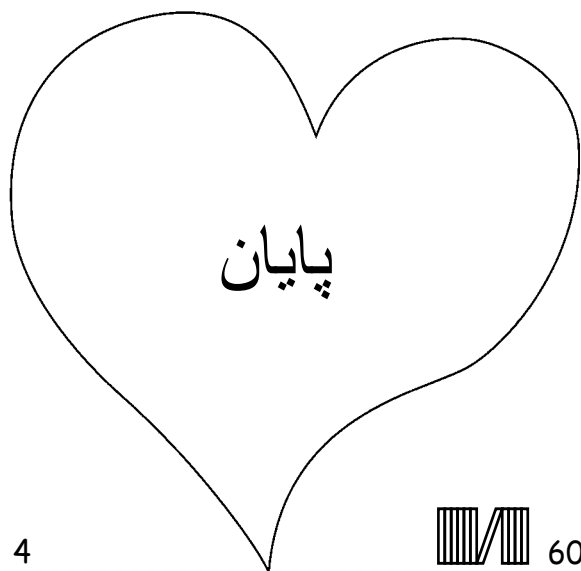


20

خدا به وعده خود به ابراهیم و سارا عمل کرد و به آنها در سن پیری فرزندی بخشید. همان‌طور که خدا گفته بود. وقتی اسحاق به دنیا آمد چه شادی عظیمی برای آنها بود!



19



4

60

22

وعدۀ خدا به ابراهیم

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

پیدایش ۱۱-۲۱

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰

21

داستانهای کتاب مقدس با ما در بارۀ خدایی صحبت می‌کنند که ما را  
آفرید و اراده او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند.  
مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود  
را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از  
مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او  
بخواهی که گناهان تو را ببامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو  
خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من  
ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من  
بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان  
مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم.  
کمکم کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۱۶:۳

23